

## وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۷ / ۰۴ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۰۷ تیر ۱۳۹۵

عنوان : پذیرش دین از تفکر بشر است یا از تعصب او؟ (شماره 2)

«بسمه تعالی»

### پذیرش دین از تفکر بشر است یا از تعصب او؟ (شماره 2)

بحث اصلی مان پیرامون دین است و منشاء اصلی آن از عبارت فیلسوف متأله استاد سید علی موسوی پیرامون تحقیق در آیه 30 از سوره مبارکه روم می باشد که فرمودند: آنکه درونش پر از دین علمی شده باشد نه دین تعصبی اگر با تبر بر سرش بکوبند از دین جدا نخواهد شد! و اکنون از خودمان می پرسیم آیا منشاء چنین دینی صرفاً از تفکر بشر است یا مذهب هم با آن همراه است؟ آیا با وجود علوم پیشرفته امروز، ابر و نانو تکنولوژی ها دیگر نیازی به تفکر بشر و صرف زمان او درباره دین با پایه علم هست؟ آیا هر چه دانش بالاتر می رود و آدمی به پیچیدگی ها و ظرافت های جهان و ماورای آن راه می یابد نیازی به دین در چنین جوامعی احساس خواهد شد؟ استاد سید علی موسوی در رساله واجب الوجود بارقه 21 می فرمایند: جهان باید بداند آن که توانست در قرون پیش از میلاد توحید الهی را به نحوی در اختیار دل های موحد بنهد، منتهی از طریق علمی نه از طریق تعصب، ارسطو بود. از حدود 384 سال پیش از میلاد مسیح که ارسطو در شهر استاژیر در مقدونیه متولد شد این اندیشه در اذهان جهان و جهانیان بارور شد که باید دین را بر پایه علم پذیرفت؛ عقیده او طی قرن ها در سینه عالم محفوظ ماند و امروز در جهان علم با اشاره به تفکر دینی بشر، چنین اندیشه ای را همچنان چون خورشیدی به درخشیدن و جلوه درآورده اند و اذهان بشریت را از اندیشه یک سوپی به سمت حقیقتی ناب سوق داده اند! آری، خلاء دین به ملاء تبدیل شده است. دورها و کورها و ادیان مختلف آمدند تا این خلاء را به ملاء پای جاودانه تبدیل کنند و جاودانگی اش آن گاه بود که با دین ناب احمدی کامل شد و به نهایت خود رسید چرا که آورنده دین هر چقدر قوی تر باشد پیام او هم قوی تر و اثرگذاری او هم در نهایت خواهد بود و امروز نیز با ولایت علی بن ابیطالب (ع) حقیقت دین واقع، به نهایت خود رسیده است! و از آن سو جهان علم با تفکر برجسته بشر به جایگاه و مرتبه ای رسیده است که بزرگترین ابزار علمی چون ناوگان ها و زیردریایی ها، فاره پیمها و فضاپیمها را به غایت خود رسانده است؛ و افرادی چون ادینگتون و راسل مدعی شکافتن علم شدند و آن چنان نفوذی در نهایت علم به دست آوردند که گاه چون آرانت رنان مدعی این شدند که به زودی علم جانشین دین خواهد شد. آرانت رنان دانشمند و حقوق دان در نیمه قرن 19 م تصور کرد که علم می تواند جانشین دین گردد! یعنی علم ضمانت اجرایی و اخلاقی و قانونی را به عهده خواهد گرفت. او در کتابش به نام (آینده علم) ادعا کرد که در آینده نزدیک علم جانشین دین می شود. رنان کسی است که اکنون در جوامع غربی و حتی شرق خاورد روی نظرات او بحث می شود و همچون وحی منزل بیانیه های او مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد. اما استاد می فرمایند: این را بدانید او نمرد جز آن که مگر آنکه پس از مدتی تحقیق و بررسی اقرار کرد که اشتباه کرده است یعنی علم نمی تواند به جای دین کارش را ادامه دهد! بلکه می تواند به بشریت کمک کند تا حقیقت دین را بیابد! حقیقت درستی ها و نادرستی ها را بشناسد! و با تعصب در برابر هر گفته ای سر تعظیم فرود نیاورند بلکه واقع گرا باشند! علم واقع کارش این است که ظالمها و جنایتکارها را که چهره عوض می کنند می شناسد، یعنی وقتی حجاج بن یوسفها را که در ماسک ابیذرها قرار می گیرند می یابد و می داند، و همین دانستن مهم است. اینگونه نیست که علم را بی ارزش بدانیم! نه! یک وقتی گمان نکنید علم چیز بی مصرفی است، نه! با داشتن علم است که آدمی می تواند بفهمد یک... اکبر اگر در روح انسان اثر گذارد همه چیز در نظر این انسان کوچک و حقیر می شود. دیگر خرت و پرت های فانی دنیایی برای او بها و وابستگی ندارد. انسانی که برای یابیدن حقیقت و پایه های دین خود پی علم می رود و تفکر و اندیشه دینی بر مبنای علم پیدا می کند یک غنی مطلق به بار می آید. آنها که می روند، همیشه التماس برای زندگی شان می کند اینها از علم بی بهره اند! اما

او که با استغنا رسیده باشد معظم‌ترین پدیده‌ها را که می‌یابد به خود نمی‌گوید «این من هستم!» می‌گوید (ا)... اکبر) و این یعنی خدا از همه چیز بزرگتر است و همین به انسان آرامش خاطر می‌دهد منتهی مشروط به این که جان آن را بفهمد! این‌ها همه علم است آن هم علم درست! با ورود دین اسلام توسط رسول ا... (ص) به شبه جزیره عربستان هم توجه خاصی به علم شد چرا که نه تنها در عربستان بلکه در تمام دنیا مسائل نو و تازه‌ای در اذهان و افکار مردم ایجاد می‌شد؛ برای رفع مسائل علمی و مذهبی و برای رفع شبهات و سوآل‌های مردم، کنگره‌هایی توسط امامان معصوم برگزار شد، زمان‌هایی را برای مباحثه یا رفع اشکال از دین آماده داشتند یعنی روزی را انتخاب می‌کردند که هر کس نیازمند است یا اشکال و ایرادی دارد بیاید و شاید هم در هر سالی امامان معصوم یکی، دو نوبت یک کنگره مذهب یا در مدینه الرسول یا در خانه خدا به خصوص در اطراف مدینه امامان معصوم آماده می‌کردند تا شبهاتی را از مردم بگیرند، شبهه‌هایی که در مذهب برایشان پیش می‌آمد از آن‌ها گرفته شود و در هر دورانی امامان معصوم می‌کشوشیدند تا پایه‌های علمی صحابه دوران خود را قوی نمایند تا در برابر ادیان دیگر با پایه‌های محکم علمی بتوانند در همه احتجاجات و کنگره‌ها از آئین ناب و دین اسلام دفاع کنند، چرا؟ چون دلسوز مردم بودند و می‌خواستند مردم مذهب را با پایه‌های خشک و تعصبی نپذیرند، آن‌گاه که طبق تحقیقات استاد موسوی در رساله لوح و قلم از نظرات معظم‌له با بررسی نظریات میر علی هندی که از معاصرین بود و ابن ندیم در قرن 4 چهارم هجری بیان دارند می‌فرمایند: که امام جعفر صادق (ع) اولین مدرسه فلسفه را در اسلام بنا نهادند! با چه انگیزه‌ای؟ حضرتش می‌دانستند کسی که به مقام فلسفه و حکمت راه یابد، اگر یک لحظه اضطرابی در دینش و آئینش پیش بیاید چون ریشه‌های دین را به واقع یافته، ایقانش بر انکارش پیروز است. می‌دانستند اگر مردم علوم حقه را فرا بگیرند و توأم با آن در از ولایت و نبوت و توحید و قرآن و اخلاق بهره‌مند شوند اصل دین را با اصول درست آموخته‌اند! و با این کار حضرت حضرت مناقشات فلسفی و عقلی در تمام محاضر اسلامی عمومیت یافت یعنی کسی که این شیوه عقلی و فلسفی را با دین همراه نمود امام جعفر صادق (ع) بودند و همچنین در منابع دیگر زکی صالح در کتاب الامام الصادق (ع) از رساله مصریه دارد که: نشاط علمی در زمان آن حضرت بود و این نشاط از ایرانیان شیعه بوده! یعنی پیداست که از همه کشورها به خصوص ایرانیان عده زیادی در مقام دین و شیعه گری شاگردان امامان معصوم می‌شدند و این زحمت را آن حضرت و دیگر امامان معصوم متحمل شدند تا استوانه‌های درستی برای دین بنا نهاده‌اند! و اما در پایان این بحث سوال این است که: اما این دین را چه کسانی نگه داشتند که امروز به دست ما رسیده است؟ در زمان حضرت رسول (ص) شخصیت‌هایی چون میثم تمار، سمیه، عمار یاسر و ... تا تاکنون که بزرگان تشیع و فیلسوفان الهی جسم و جان خود را باختند تا جهان بشریت را از لایه‌های همه فسادها و جنگ طلبی‌ها در عالم با اندیشه‌های بارورد شده علمی دینی نجات دهند. آنان بودند که کوشیدند با پایه‌های علمی در گوشه گوشه اذهان مردم بذر دین را بکارند و این برای آن بود که بگویند دین می‌گوید همه باید باشند منتهی در چارچوب توحید و عدالت با پایه‌های محکم علمی.